

ابوالفضل قنبری هفت چشمه

دکتر کریم حسین زاده دلیر

گروه جغرافیا، دانشگاه تبریز

تعیین درجه توسعه یافتگی شهرستانهای استان آذربایجان شرقی (۱۳۷۵)

چکیده:

این پژوهش، در پی تعیین درجه توسعه یافتگی شهرستانهای استان آذربایجان شرقی در سال ۱۳۷۵ است. جامعه آماری تحقیق، ۱۴ شهرستان استان را شامل می‌شود، که براساس ۳۷ شاخص رتبه‌بندی شده‌اند. با توجه به مؤلفه‌های مورد بررسی، رویکرد حاکم بر این پژوهش «توصیفی - تحلیلی» است. شاخص‌های مورد بررسی، شامل شاخص‌های فرهنگی، مسکن، بهداشتی - درمانی، اقتصادی، جمعیتی و زیربنایی بوده و با استفاده از تکنیک تحلیل عاملی و شاخص ترکیبی توسعه انسانی (HDI)، درجه توسعه یافتگی نواحی محاسبه شده است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رتبه و سطح شهرستانها در شاخص‌های مختلف، متفاوت‌اند که این مسأله بیانگر توسعه نامتعادل شهرستانها در بخش‌ها و شاخص‌های مختلف است. همچنین الگوی توسعه در استان آذربایجان شرقی از الگوی مرکز - پیرامون پیروی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: توسعه، نابرابری، آذربایجان شرقی، مرکز - پیرامون.

درآمد:

ایران، کشوری پهناور با شرایط جغرافیایی ویژه و اقلیم‌های متفاوت است. این شرایط چشم اندازهای جغرافیایی متفاوتی را پدید آورده که با گذشت زمان، فراز و نشیب‌های زیادی را طی نموده است. به همین دلیل در نواحی مختلف ایران، امر توسعه یکسان صورت نگرفته و نابرابریهایی در میزان برخورداری از مواهب توسعه به وجود آمده است (زالی و قنبری، ۱۳۸۳: ۷۸). نابرابریهای توسعه بین نواحی، موجب ایجاد تک تسلط شهری شده، که اثرات منفی چند بعدی را به دنبال دارد. تک تسلط شهری، باعث نابودی توسعه اقتصادی و

اجتماعی شهرهای کوچک و نواحی اطراف خود می‌شود. براساس نظریه هوزلیتر^۱ تک تسلط شهری منجر به ایجاد شهرهای انگلی^۲ می‌شود (Sharbatoghlie, 1991:148)

بررسی و شناخت وضعیت نواحی، قابلیت و تنگناهای آنها از اهمیت ویژه‌ای در برنامه ریزی ناحیه‌ای برخوردار است. امروزه آگاهی از نقاط قوت و ضعف نواحی، جهت ارائه طرحها، برنامه‌ها و سیاست‌گذاریها ضروری است، به گونه‌ای که استفاده از شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، کالبدی، بهداشتی و غیره می‌تواند معیاری مناسب برای تعیین جایگاه نواحی و عاملی مهم در جهت رفع مشکلات و نارسایی‌های موجود در راه رسیدن به توسعه پایدار باشد. همچنین نابرابریها و شکاف ناحیه‌ای را از بین خواهد برد. در همین راستا برنامه ریزی ناحیه‌ای با نگاهی عمیق و همه جانبه به مسائل ناحیه‌ای، در پی انتظام کانونهای زیستی در فضای منطقه و یا به عبارت دیگر به دنبال فراهم ساختن مهمترین شرایط زیست و ارتباط مناسب میان کانونهای زیستی است.

با تمرکز امکانات و خدمات اداری و اقتصادی استان آذربایجان شرقی در تک شهر مسلط ناحیه، تبریز، تحت تأثیر ساز و کارهای حاکم بر ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور، همچنین نحوه نگرش به توسعه بر پایه ایجاد قطب‌های رشد، جریان عظیم مهاجرت سرمایه و نیروی انسانی ماهر و متخصص را از نواحی پیرامونی به این ناحیه موجب شده که نتیجه آن رشد و تمرکز امکانات در یک نقطه و سیر قهقراپی دیگر نواحی بوده است. با افزایش شکاف توسعه بین نواحی، عدالت اجتماعی - اقتصادی مفهوم خود را از دست داد. به هر حال، توسعه و توسعه یافتگی در ایران با چالشهای متعددی روبرو بوده است. در استان آذربایجان شرقی نیز، نابرابری و نبود تعادل در پراکنش بهینه امکانات و منابع و تمرکز امکانات و خدمات در یک شهر موجب واگرایی و شکاف توسعه بین نواحی استان شده است.

در این پژوهش نیز سعی شده است به منظور رسیدن به توسعه متعادل ناحیه‌ای، موقعیت و چگونگی توزیع امکانات توسعه در شاخص‌های انتخابی توسعه بین نواحی مشخص شود. برای رسیدن به این هدف، درجه توسعه یافتگی شهرستانهای استان آذربایجان شرقی در سال ۱۳۷۵، با استفاده از الگوهای رایج در برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، تعیین شده و به دنبال آن عوامل تأثیرگذار بر این تغییرات مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

1. Hoselitz

2. Parasitic City

بیان مسأله:

درک فرایند توسعه، تنها از راه شناخت عواملی ممکن می‌شود که علت نابرابری‌اند، همان‌طور که اگر گوناگونی اقتصادی، اجتماعی با پیدایش نابرابریهای جغرافیایی در سراسر جهان همراه بوده است، برای شناخت توسعه یافتگی یا عدم توسعه یافتگی نواحی، نیاز به بررسی الگوی نابرابریهای منطقه‌ای، تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی میان نواحی بزرگ و کوچک و میزان برتری یک شهر نسبت به ساختار شهری در سطح ملی است (گیلبرت، ۱۳۷۵). در ایران نابرابری و نبود تعادل در توزیع بهینه امکانات در اثر سیاست‌های غیراصولی گذشته در مکانیابی‌های صنعتی و خدماتی و قطب‌های رشد و روند تمرکزگرایی در شهرهای مسطّ ناحیه‌ای و عدم تعادل فضایی بین سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی یکی از مسائل مهمی بوده که در اثر عوامل گوناگون، تحت تأثیر ساز و کارهای حاکم بر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پدید آمده است. این ناهنجاری و عدم تعادل با افزایش نقش دولت در اقتصاد با توجه به ماهیت تمرکزگرایی و بخش‌گرایی آن افزوده شد و این امر از مشارکت مردم کاسته و نواحی بزرگ و کوچک در یک کلیت یکپارچه دیده نشد (موحد، ۱۳۷۶). نتیجه آن عدم توزیع بهینه امکانات و خدمات، رفاه و ثروت و از بین رفتن عدالت اقتصادی و اجتماعی بوده است.

به نظر می‌رسد استان آذربایجان شرقی نیز به همین شیوه با تمرکز امکانات و خدمات در تک شهر مسطّ ناحیه (شهر تبریز) و به دنبال آن سیل عظیم مهاجرت، جریان سرمایه و نیروی انسانی ماهر و متخصص به این شهر سرازیر شد؛ نتیجه آن نابرابری، عدم تعادل و واگرایی بین نواحی بود. با افزایش شکاف توسعه بین نواحی، نواحی محروم روز به روز محروم‌تر شده و عدالت اقتصادی-اجتماعی مفهوم خود را از دست داده است.

مقاله حاضر برای رسیدن به توسعه متعادل ناحیه‌ای در استان آذربایجان شرقی، به دنبال شناخت موقعیت و چگونگی توزیع امکانات توسعه در شاخص‌های انتخابی اقتصادی-اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و غیره در نواحی این استان است. برای دستیابی به این مهم با بهره‌گیری از روش‌ها و تکنیک‌های رایج در برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و با استفاده از شاخص‌های توسعه، درجه توسعه یافتگی هر یک از شهرستانها در سال ۱۳۷۵ مشخص شده و علت و عوامل آن مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و در پایان رهنمودهایی جهت محرومیت‌زدایی نواحی ارائه شده است. برای انجام این تحقیق سؤالات پژوهشی زیر مطرح شده است:

۱. آیا میان نواحی استان، به لحاظ برخورداری از شاخص‌های توسعه، تفاوت وجود دارد؟

1. Urban Primacy

۲. آیا شکاف و نابرابری به لحاظ برخورداری از شاخص توسعه در نواحی استان زیاد است؟

۳. آیا الگوی توسعه فضایی ناحیه‌ای در استان به صورت الگوی مرکز - پیرامون است؟

مبانی نظری:

نظریات توسعه ناحیه‌ای، به طور عموم پس از جنگ جهانی دوم به عنوان نگرشهایی برای برقراری عدالت اقتصادی و اجتماعی، توزیع بهینه و کارآتر منابع و امکانات و رفاه و ثروت، تخصیص مجدد منابع، رشد متوازنتر نواحی و کاهش نابرابریهای ناحیه‌ای مطرح بود و روز به روز مورد توجه بیشتر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران توسعه قرار گرفت. از پیشگامان نظریه‌های توسعه ناحیه‌ای، افرادی چون: والتر ایزارد^۱، گونار میردال^۲، فرانسوا پرو^۳، هیرشمن^۴، جان فریدمن^۵ و دیگران را می‌توان نام برد.

الف) تئوری نئو کلاسیک و توسعه و سیاست ناحیه‌ای

بر اساس این نظریه، رشد و توسعه ناحیه‌ای تحت تأثیر عوامل: ساختار تعادل و جابجایی قرار دارد و در دراز مدت باعث می‌شود تا جریان آزاد منابع بین نواحی یک کشور، نوعی تعادل بین ناحیه‌ای را به وجود آورد. دلیل آن این است که سرمایه‌ها و منابع، با وجود این شرایط، از نواحی با هزینه‌های بالا به نواحی با هزینه‌های پایین جابجا می‌شوند. چون نواحی با هزینه‌های کمتر بازده، سرمایه بالاتری ایجاد کرده و منافع سرمایه‌گذاران را افزایش می‌دهند، جابجایی منابع تا آنجا صورت می‌گیرد که تفاوت چندانی بین بازده سرمایه‌گذاری در نواحی وجود نداشته و همه نواحی به تعادل برسند. از دیدگاه نظریه پردازان این نظریه، اختلاف رشد و توسعه بین نواحی یک پدیده کوتاه مدت است و کلیه نواحی می‌توانند در یک بازار آزاد و کنترل نشده و با دخالت محدود دولت‌ها با یکدیگر رقابت کنند (عسگری، ۱۳۸۰: ۱۱).

1. W. Isard
2. Myrdal
3. Perroux
4. Hirschman
5. Friedman

ب) تئوری نوکیزی یا پایه اقتصادی^۱

براساس این نظریه، رشد و توسعه ناحیه به میزان صادرات آن وابسته است. صادرات، به عنوان تنها متغیری که مقدار آن تعیین کننده رشد و توسعه ناحیه است، به عنوان تنها محرکه رشد اقتصاد ناحیه‌ای به رسمیت شناخته شده است.

نظریه پایه اقتصادی، بر فعالیتهای صادراتی منطقه تکیه دارد، تا به رونق تولیدات منطقه، با افزایش درآمدها و تشدید رشد اقتصادی منجر شود. این رشد به سرمایه گذاری بیشتر و تکرار این چرخه به توسعه منتهی می شود (صرافی، ۱۳۷۹:۱۴۸). براساس این نظریه، اقتصاد ناحیه به دو بخش پایه^۲ و غیر پایه^۳ تقسیم می شود. بخش پایه یا «صادرات» شامل فعالیتهایی است که بازار نهایی آنها در خارج از منطقه است و منجر به صدور کالا یا خدمات می شود. بخش خدمات، یا ناپایه، شامل آن قسمت از فعالیتهای اقتصادی منطقه است که بازار نهایی آنها درون منطقه است و برای مصارف داخلی، کالا یا خدمات تولید می کند (همان منبع: ۱۶-۱۰۵).

طرفداران نظریه پایه اقتصادی، توسعه ناحیه را ناشی از توسعه بخش پایه دانسته و معتقداند که سایر فعالیتهای اساساً زائیده رشد فعالیتهای بخش پایه است. اگر درآمدهای به دست آمده از صادرات در ناحیه سرمایه گذاری شود، به افزایش فرصت های شغلی در مشاغل خدماتی تحت تأثیر تکاثر خواهد انجامید (Harvey, 1996:230). پترهال^۴ نیز معتقد است که مهمترین هدف سیاست اقتصاد ناحیه‌ای جهت کاهش نابرابریهای آن ایجاد اشتغال است که به کاهش بیکاری و مهاجرت فرستی در ناحیه کمک و به رشد و توسعه آن منجر خواهد گردید (Hall, 1992:92). انتقاد وارد بر این نظریه، رشد برون زا (تقاضای خارجی) بودن آن است (عسگری، ۱۳۸۰:۱۲). همچنین مهمترین نقطه ضعف این نظریه، برداشتی محدود از مفهوم توسعه و اتکاء صرف به اقتصاد است و به توزیع عادلانه، مشارکت توده مردم و اثرات رشد بر محیط زیست و مصرف منابع، توجه کمی دارد. (صرافی، ۱۳۷۹:۱۴۸).

1. Economic Base Theory
2. Basic
3. Non- Basic
4. Peter Hall

پ) تئوری عوامل دورانی و توسعه ناحیه‌ای میردال (۱۹۸۴-۱۸۹۸ م)

پروفسور گونار میردال^۱ سوئدی از جمله افرادی است که علت نابرابریهای ناحیه‌ای را در عوامل خارجی جستجو می‌کند. به عقیده وی، علت اصلی نابرابریهای ناحیه‌ای، نحوه عمل و فعالیت عوامل غیراقتصادی است. این عوامل غیراقتصادی، جزء تفکیک‌ناپذیر سیستم سرمایه‌داری است که به انگیزه سودجویی شکل گرفته است. معمولاً سرمایه‌گذاری در آن دسته از نواحی صورت می‌گیرد که انتظار سود بیشتری در آنجا می‌رود، اگر نرخ سود در ناحیه‌ای اندک باشد آن ناحیه توسعه نیافته باقی می‌ماند و نیروهای داخل بازار در اقتصاد باز سرمایه‌داری به جای کاهش نابرابریهای ناحیه‌ای بر ابعاد آن خواهند افزود (قره باغان، ۱۳۷۵: ۳۶۹-۳۶۴).

میردال در تحلیل مسائل توسعه‌ای، برای نظام ارزش‌ها اهمیت زیادی قائل است. آراء میردال بیشتر ناظر به مسائل توسعه و خصوصاً عوامل برانگیزنده نابرابریهای اجتماعی است. ناآگاهی توده فقیر و کارشکنی طبقات مرفه و ممتاز و گسترش فساد، از جمله مسائلی است که در کتاب میردال به عنوان عوامل بازدارنده توسعه و یا جلوه‌های بد کارکردی آن، مورد بحث قرار گرفته است. او اعتقاد داشت که «فقر انبوه» که اکنون تقریباً در همه جا در حال افزایش است و به حد افراط فراگیر شده، نه فقط معلول رکود کوتاه مدت جهانی، بلکه حاصل تعداد زیادی از عوامل بلند مدت بخصوص انفجار جمعیت است. میردال ابداع‌کننده نظریه بدبینانه‌ای در مطالعات توسعه است که به «مکانیسم تجمعی نابرابریها» موسوم است که به نوبه خود به پیدایش پارادایم توسعه انسانی و الگوهای کاهش فقر منجر شده است (زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۰۴-۱۰۳). وی معتقد است: «توسعه یک روند کنش متقابل بین نواحی مختلف است که تفاوت‌های ابتدایی، این موفقیت آتی را افزایش می‌دهند» (آسایش، ۱۳۷۵: ۸۱). پس هر حادثه یا شوکی که برتری اولیه را در یک ناحیه به وجود آورد، باعث رشد و توسعه آن ناحیه خواهد شد و در مقابل، رکود یا کساد را در دیگر نواحی پدید می‌آورد. همچنین وی بر این باور است که مسیر حرکت توسعه یک مسیر دورانی تجمعی است که وقتی توسعه اقتصادی به سطح معینی برسد، دو مکانیسم اساسی «آثار انتشار»^۲ و «آثار بازدارنده»^۳ صورت می‌گیرد (جیروند، ۱۳۷۵: ۱۲۶). مثلاً توسعه یک ناحیه باعث می‌شود نواحی مجاور آن، از مزایای اقتصادی ناحیه توسعه یافته بهره‌مند شوند و به رشد اقتصادی برسند و در مقابل عوامل مهاجرپذیری و تحرک سرمایه و تجارت به سوی نواحی توسعه یافته، سبب

1. Gunnar Myrdal
2. Spread
3. Backwash

گسترش فعالیتهای اقتصادی در آن ناحیه به قیمت رکود فعالیتهای اقتصادی در نواحی دیگر خواهد شد، که این عوامل نابرابری ناحیه‌ای را افزایش می‌دهند.

ت) نظریه قطب رشد

نظریه قطب رشد^۱ را فرانسوا پرو^۲، اقتصاددان فرانسوی در سال ۱۹۵۰ برای نواحی کمتر توسعه یافته ارائه کرده است. بعدها توسط کسانی چون آلبرت هیرشمن^۳، گونار میردال و جان فریدمن مورد بررسی قرار گرفت. تأکید این نظریه، که اساساً یک نظریه رشد از داخل است، بر این است که چرا همه نواحی از لحاظ اقتصادی به صورت یکسان رشد نمی‌کنند و رشد نواحی بزرگتر، از دیگر نواحی سریعتر است. نظریه قطب رشد بر سرمایه‌گذارهای کلان صنعتی در نواحی بزرگ و ارتباطات درونی با دیگر منابع و فعالیتهای تأکید دارد که با افزایش فرصتهای شغلی و بالا رفتن قدرت خرید و ایجاد صنایع و فعالیتهای جدید باعث رشد نواحی مرکزی شده و سپس از طریق فعل و انفعالات، تأثیرات خود را بر کل اقتصاد نمایان می‌سازد (Wheeker, 1986: 62-64).

نحوه عمل قطب رشد معمولاً حول محور دو اثر رشد می‌چرخد که هیرشمن (۱۹۵۸)، آنها را «اثر قطبی شدن» و «اثر انتشار تدریجی»، نامیده است. اثر اول در مراحل اولیه توسعه ظاهر شده و موجب می‌شود که رشد سریعی در قطب رشد صورت گرفته و موجب واگرایی و فزاینده‌گی نابرابریها بین نواحی شود سپس در مراحل بعدی توسعه، پس از این که قطب‌های رشد به اندازه کافی متمرکز و قوی شدند، رشد آنها تدریجاً در سایر نواحی پخش می‌شود و نهایتاً موجب همگرایی و از بین رفتن نابرابریها خواهد شد (صباغ کرمانی، ۱۳۸۰: ۲۴۶). نظریه استراتژی توسعه از بالا، در اقتصاد نئو کلاسیک ریشه دارد و به رشد مراکز انسانی اهمیت می‌دهد. در این استراتژی، اجرای طرحهای بزرگ و استفاده از تکنولوژی پیشرفته توصیه می‌شود (شکویی، ۱۳۷۴: ۳۱۲). سیاست تعیین قطب رشد در عمل چه بسا گرفتار دو مشکل می‌شود: مشکل فنی انتخاب بهترین قطب رشد بالقوه و اشکال سیاسی وابسته به قطبهای ناموفق دانش سیاست (هاگت، ۱۳۷۹: ۴۷۰). بنابراین راهبرد قطب رشد چه در نظر و چه در عمل بحث‌انگیز بوده و انتظارات تقدّم ایجاد فضا بر توسعه فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی را

1. Growth Pole
2. Perroux
3. Hirschman

پاسخ نداده است؛ دوم این که ضرورت هماهنگیهای دقیق و وسیع میان بخشی و فضایی، همچنین دراز مدت بودن اقدامات و نیاز به سرمایه گذاریهای زیاد برای تحقق این راهبرد، دستیابی به نتایج آن را دشوار کرده است. سوم، برخورد ارادی و از بالا نهفته در این راهبرد است که سازگاری آنچه هست و آنچه در حال شدن است، با آنچه فکر شده است را طلب می کند و جوامع بشری بسیار پیچیده تر از آن عمل می کنند که بتوان آنها را در قالبهای از پیش تعیین شده‌ای گنجانند (صرافی، ۱۳۷۷: ۴۸، ۴۹ و ۴۳).

استراتژیهای صنعتی کردن، متضمن شهرنشینی اند و این به نوبه خود بر سرمایه گذاری سنگین در زیرساختهای اقتصادی و اجتماعی شهری دلالت دارد. علاوه بر آن، صنعتی کردن با جایگزینی واردات، تقاضای سنگینی را بر فعالیتهای برنامه ریزی شده دولت قرار می دهد. سیاستهای تعرفه‌ای، تخصیص ارز، تبدیل مالیات به یارانه، مجوزهای سرمایه گذاری و غیره هم بار زیادی را برای دولت‌ها ایجاد می کند (گریفن، ۱۳۷۵: ۳۳۹). بدیهی است که در کشورهای جهان سوم که فعالیتهای صنعتی وارداتی بوده و حتی گاهی نیروهای متخصص آن نیز از خارج مرزها تأمین می شوند، اجرای سیاست قطب رشد به طور چشمگیری سبب ایجاد فقر از پایتترین رده تا بالاترین رده‌های اجتماع و همچنین شکاف طبقاتی شهرها و بخصوص بین روستا و شهر خواهد شد و این فاصله طبقاتی به مهاجرت‌های روستا-شهری منجر خواهد شد (پاپلی یزدی و دیگران؛ ۱۳۸۲: ۲۰۳). در بررسی نظریه قطب رشد، آنچه که نباید فراموش شود این نکته است که ایجاد هر قطب رشدی نمی تواند همراه با موفقیت باشد؛ چرا که ممکن است به راحتی آثار آن به وسیله سایر عوامل درون ناحیه‌ای و به تعبیر فریدمن «استعمار داخلی» خنثی شود و از میان رود (حسین زاده دلیر، ۱۳۸۰: ۷۲).

ث) نظریه مرکز - پیرامون^۱

نظریه مرکز - پیرامون، در شکل‌های مختلف از سوی چندین نظریه پرداز بیان شده، ولی نظریه جان فریدمن^۲ بیش از همه مورد توجه قرار گرفته است. مهمترین حسن کار فریدمن (۱۹۶۶) گردآوری اندیشه‌های مختلف است، مانند الگوهای کلی توسعه اقتصادی روسو^۳ (۱۹۶۰)، میردال (۱۹۵۷) و هیرشمن (۱۹۵۸) درباره این که نیروهای بازار چگونه نابرابریهای منطقه‌ای را افزایش می دهند. او الگوهای کلی توسعه اقتصادی (روستو و

1. Core- Periphery Theory
2. J. Friedman
3. Rosow

پیریش^۱ (۱۹۵۰) و نیز استراتژیهای برنامه ریزی منطقه‌ای (ایزارد^۲؛ رادوین^۳ ۱۹۷۳) را درهم آمیخت تا الگوی معیاری و ساده توسعه منطقه‌ای را در کشورهای کمتر رشد یافته عرضه نماید (گیلبرت و گاگلر، ۱۳۷۵: ۶۴).

جان فریدمن یکی از چند نویسنده‌ای است که چارچوبی کم و بیش هماهنگ برای چنین ساختاری ارائه می‌دهد. وی ضمن فاصله گرفتن از بحثهای صرفاً اقتصادی، به سمت ایجاد پیوندی بین قطبی شدن منطقه‌ای، کشکهای متقابل و نظریه نوسازی حرکت می‌کند. به عقیده او هر کشوری از یک (یا چند) بخش هسته‌ای و نواحی پیرامونی تشکیل می‌شود. در حقیقت، این نظام شهری است که مناطق هسته‌ای را تشکیل می‌دهد و نواحی پیرامونی نیز بر اساس روابطی که با هسته مربوط دارند، تعریف می‌شوند (مهندسان مشاور DHV از هلند، ۱۳۷۱: ۴۸). کلارک نیز مرکز را به عنوان منشأ توسعه دانسته و معتقد است، توسعه در مرکز زاینده می‌شود و به پیرامون جریان می‌یابد. وی بر این باور است که مرکز به عنوان محل تمرکز اطلاعات، نوآوری و تخصص، جایگاه مناسبی برای رخداد توسعه است. سرمایه گذاری مرکز در پیرامون را جزئی از اثرات پخش، که اثرات مثبتی بر توسعه دارد، می‌داند و معتقد است که مرکز بیشترین پیشرفت خود را از طریق تسلط و کنترل بر فعالیتهای اقتصادی و سیاسی نواحی پیرامونی و نیمه پیرامونی به دست می‌آورد (Clark, 2000: 9). فریدمن در نظریه خود چهار ناحیه را بر اساس الگوهای از یکدیگر متمایز می‌کند، که عبارت‌اند از:

۱. مناطق هسته‌ای: تمرکزهای صنعتی شهری با سطوح بالای فناوری، نیروی کار، سرمایه و میزان رشد بالا؛
۲. مناطق انتقالی رو به بالا: مناطقی که به صورت رو به افزایش، تحت تأثیر مناطق هسته‌ای هستند و مهاجرت، استفاده فشرده از منابع، و رشد اقتصادی پیشرفته، از ویژگیهای آنهاست؛
۳. مناطق پیشگام در منابع: بخشی از نواحی پیرامون که در آنها، آبادهای جدید و بهره برداری از منابع تازه کشف شده، وجود دارد؛
۴. مناطق انتقالی رو به پایین: به دلیل تهی شدن منابع اولیه یا تراکم مجموعه‌های صنعتی، اقتصادی راکد یا رو به کاهش دارد (سیف الدینی، ۱۳۷۸: ۱۰۵).

فریدمن معتقد است که الگوی مرکز-پیرامون در مقیاس جهانی در درون نظام سرمایه‌داری جهانی و در مقیاس ملی و محلی، در کشورهای توسعه یافته که توسعه صنعتی خود را دیرتر آغاز کرده‌اند، شکل می‌گیرد (عظیمی،

1. Prebisch
2. Isard
3. Rodwin

۱۰۳:۱۳۸۱). براساس این نظریه نظام فضایی کشور را به دو جزء اصلی نظام سکونتگاهی مرکز (به عنوان کانون قدرت و سلطه) و پیرامون (به عنوان جزء وابسته به مرکز) تقسیم می‌کند (سعیدی، ۱۳۷۹: ۱۴۱). این نظام فضایی به نوبه خود زیرنظامی است از یک نظام بین‌المللی، که در قالب آن با سایر زیرنظامها در کش متقابل است. یکی از آنها نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و برخی از جنبه‌های رفتاری هر زیرنظام را تعیین می‌کند. درون نظام ملی نیز، هر کدام از زیرنظامهای منطقه‌ای، به همین شکل سازمان یافته است، هر زیرنظام گرایش دارد که دارای یک مرکز باشد که از طریق تصمیم‌های آن در ارتباط با کارکرد مشخص خود، چارچوبی را برای سایر فعالیت‌های وابسته بسازد (اجلالی، ۱۳۷۳: ۴۶-۴۵).

او ارتباط بین این دو نظام را رابطه‌ای استعماری دانست که قطبی شدن را در مرکز و حاشیه‌ای شدن را در پیرامون به دنبال دارد (اجلالی، ۱۳۷۳ به نقل از: صرافی، ۱۳۷۹: ۱۱۹). در الگوی مرکز - پیرامون، در حالی که در یک کشور جنوب دو زیرنظام مرکز و حاشیه وجود دارد، خود آن کشور زیرنظامی حاشیه‌ای از نظام جهانی است که زیرنظام مرکز در این نظام جهانی، کشور یا کشورهایی از «شمال» هستند. از سوی دیگر درون زیرنظام حاشیه در هر کشور نیز نظامهای جزئی‌تری که مجدداً قابل تقسیم به مرکز و حاشیه یا پیرامون هستند، وجود دارد. از این رو، سلسله‌مراتبی از نظامهای درون یکدیگر وجود دارد که جریان تخلیه حاشیه به سوی مراکز در بالادست بوده، اگر چه هر مرکز نیز به نسبتی حاشیه‌ای است و سگوه‌های پرشی برای جریان سراسری منابع را فراهم می‌کند (همان منبع: ۱۲۱).

انتقادی که بر نظریه فریدمن وارد است این است که این نظریه مرکز را اصل دانسته و پیرامون را نادیده می‌انگارد.

پیشینه تحقیق:

☑ گزارش توسعه انسانی مربوط به سازمان ملل متحد (۱۹۹۱)

اولین گزارش توسعه انسانی مربوط به سازمان ملل متحد است (۱۹۹۱) که با استفاده از سه شاخص: امید به زندگی، درصد باسوادی و درآمد سرانه، درجه توسعه یافتگی کشورها را مورد بررسی قرار داده که طی آن بسیاری از کشورهای آفریقایی، آمریکای جنوبی و مرکزی و آسیایی از لحاظ توسعه انسانی در سطح پایینی قرار دارند که لازمه پیشرفت آن کشورها را رشد اقتصادی دانسته‌اند (UNDP, 1991).

☑ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (۱۳۷۹)

سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در سال ۱۳۷۹، توسعه انسانی را در سطح استانهای کشور در سه شاخص: امید به زندگی، درآمد سرانه و درصد باسوادی، مورد بررسی قرار داد. استانهای تهران، قم، اصفهان، فارس، یزد، گیلان، سمنان و مرکزی در سطح بالای توسعه و استانهای زنجان، کهگیلویه و بویر احمد، کردستان و سیستان و بلوچستان در سطح پایین توسعه قرار داشتند. بقیه استانها در سطح متوسط توسعه بودند، به گونه‌ای که رشد اقتصادی و توزیع عادلانه‌تر امکانات و منابع اقتصادی را مهمترین عامل کاهش نابرابریهای نواحی دانسته‌اند (سازمان مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۸۰).

☑ خلیل کلانتری (۱۳۷۵) در پژوهشی راجع به شناسایی مناطق عقب مانده در ایران، به این نتیجه رسید که مطابق با نظریه مرکز-پیرامون نواحی مرکزی امکانات را در خود متمرکز کرده و باعث رشد و توسعه خود شده‌اند و هرچقدر از مرکز به طرف حاشیه می‌رویم از سلامت توسعه کاسته می‌شود. وی درجه توسعه یافتگی را بهره‌گیری از ۱۷ شاخص اقتصادی، اجتماعی از طریق الگوی (HDI) انجام داده بود (klantari:1995).

☑ سنجش درجه توسعه یافتگی نواحی ایران با استفاده از شاخصهای اقتصادی و اجتماعی و ...، میرنجف موسوی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد، ۱۳۸۲.

میرنجف موسوی در رساله کارشناسی ارشد (۱۳۸۲)، تحت عنوان سنجش درجه توسعه یافتگی نواحی ایران را با استفاده از ۳۸ شاخص اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و ... درجه توسعه یافتگی نواحی ایران را براساس تقسیمات اداری-سیاسی در سال ۱۳۷۵ مورد سنجش قرار داده است. نتیجه یافته‌ها حاکی از آن بود که از مجموع ۲۵۳ ناحیه: ۲۴ ناحیه برخوردار، ۱۱۶ ناحیه نیمه برخوردار و ۱۱۳ ناحیه محروم بوده‌اند. ایشان علل نابرابری های ناحیه‌ای در ایران را بازتاب فضایی عوامل طبیعی، قطب‌های رشد، اقتصاد سیاسی، مسائل قومی-فرهنگی، نارسایی نظام برنامه ریزی و دوگانگی اقتصادی بیان می‌کنند (موسوی، ۱۳۸۲).

روش پژوهش:

با توجه به مؤلفه‌های مورد بررسی، رویکرد حاکم بر فضای تحقیق، کاربردی و روش بررسی آن توصیفی-تحلیلی است. داده‌های مورد نیاز از سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن و آمارنامه سال ۱۳۷۵ به دست آمده است. شاخص‌های مورد بررسی: ۹ شاخص فرهنگی، ۵ شاخص مسکن، ۵ شاخص درمانی-بهداشتی،

۲ شاخص جمعیتی، ۱۳ شاخص اقتصادی و ۳ شاخص زیربنایی می باشد که با استفاده از الگوی تحلیل عاملی سهم هر عامل در توسعه شهرستانها تعیین شد. سپس از طریق الگوی شاخص ترکیبی توسعه انسانی (HDI) درجه توسعه یافتگی شهرستانهای استان مشخص گردید. در پایان از طریق تحلیل رگرسیونی گام به گام^۱ به پیش بینی اولویت توسعه شهرستانها در شاخصهای مختلف مبادرت گردید.

شاخصهای مورد استفاده در تحقیق:

تعداد شاخصهای مورد استفاده در این تحقیق ۳۷ شاخص می باشد که عبارتاند از:

۱. شاخصهای فرهنگی:

ضریب باسوادی ناحیه، ضریب باسوادی زنان ناحیه، تعداد دانشجویان به ازای هر هزار تن جمعیت، درصد دانشگاههای ناحیه به کل کشور، تعداد فارغ التحصیلان عالی زن نقاط روستایی به ازای هر هزار تن جمعیت، تعداد کتابخانهها به ازای هر ۱۰۰۰۰ تن جمعیت، درصد قانونگذاران و مقامات عالی رتبه نسبت به کل جمعیت ناحیه، تعداد فارغ التحصیلان فوق لیسانس و بالا به ازای هر هزار تن و تعداد فارغ التحصیلان زن به ازای هر هزار تن جمعیت.

۲. شاخصهای مسکن:

درصد مسکن بادوام ناحیه، درصد مسکن شهری دارای آب لوله کشی، درصد مسکن روستایی دارای آب لوله کشی، درصد مسکن روستایی دارای تلفن ناحیه و معکوس خانوار به مسکن ناحیه.

۳. شاخصهای درمانی - بهداشتی:

تعداد پزشکان عمومی به ازای هر ۱۰۰۰۰ تن جمعیت، تعداد پزشکان متخصص به ازای هر ۱۰۰۰۰ تن جمعیت، تعداد مراکز بهداشتی و درمانی روستایی به ازای هر ۱۰۰۰۰ تن جمعیت، تعداد تخت بیمارستانی به ازای هر ۱۰۰۰۰ تن جمعیت و تعداد داروخانهها به ازای هر ۱۰۰۰۰ تن جمعیت.

۴. شاخصهای جمعیتی:

ضریب شهرنشینی معکوس با تکفل ناحیه.

۵. شاخص های زیربنایی:

طول راهها به ازای هر ۱۰۰ کیلومتر مربع، درصد وسعت سطوح زیر کشت ناحیه به کل کشور و سرانه مصرف انرژی (برق، مگاوات ساعت).

۶. شاخص های اقتصادی:

درصد شاغلان دارای تحصیلات عالیة ناحیه نسبت به کل شاغلان ناحیه، درصد شاغلان دارای تحصیلات عالیة زن ناحیه نسبت به کل شاغلان زن ناحیه، معکوس نرخ بیکاری، درصد شاغلان بخش صنعت نسبت به کل شاغلان ناحیه، درصد شاغلان بخش خدمات نسبت به کل شاغلان ناحیه، درصد شاغلان بخش بهداشت و مددکاری اجتماعی نسبت به کل شاغلان ناحیه، درصد شاغلان بخش معدن نسبت به کل شاغلان، درصد شاغلان بخش حمل و نقل نسبت به کل شاغلان ناحیه، درصد شاغلان بخش آموزش نسبت به کل شاغلان ناحیه، درصد کل شاغلان نسبت به کل جمعیت ناحیه، نرخ مشارکت زنان ناحیه، ضریب اشتغال زنان ناحیه و درصد شاغلان متخصص نسبت به کل شاغلان ناحیه.

رتبه بندی شهرستانهای استان آذربایجان شرقی در شاخص های مختلف (۱۳۷۵)

جدول شماره (۱) نشان می دهد که شهرستان تبریز در شاخص های فرهنگی، درمانی - بهداشتی، جمعیتی و اقتصادی، به عنوان برخوردارترین شهرستان، و شهرستانهای: کلیبر، جلفا، کلیبر، هشترود، به عنوان محرومترین شهرستانها در استان شناخته شدند. در حالی که در شاخص های مسکن هریس و مراغه به ترتیب برخوردارترین و محرومترین شهرستان اند. در شاخص های زیربنایی، شبستر به عنوان برخوردارترین و هریس به عنوان محرومترین شهرستان شناخته شد. بررسی های تحلیلی بیانگر آن است که رتبه و سطح شهرستانها در شاخص های مختلف متفاوت است که این مسأله بیانگر توسعه نامتعادل شهرستانها در بخش ها و شاخص های مختلف است. آنچه که از جدول شماره (۱) دریافت می شود، این است که چنانچه شاخص های بهداشتی - درمانی و زیربنایی ملاک توسعه قرار گیرد، در درجه توسعه یافتگی شهرستانهای استان تفاوت چشمگیری مشاهده نمی شود. در حالی که اگر شاخص های مسکن و اقتصادی ملاک محاسبه باشد، نوعی واگرایی و نابرابری در امکانات توسعه به چشم می خورد. در ارتباط با شاخص های مسکن، هرچند تبریز به عنوان کلانشهر برتر منطقه و حتی کشور با تجمع عظیم امکانات اداری - سیاسی، تجاری روبرو است، ولی مهاجرت شدید

روستائیان به این شهر، به دلیل فرصتهای شغلی بهتر، موجب عدم تطابق بین عرضه و تقاضای مسکن با نیازهای جمعیتی شده و این موضوع منجر به نزول رتبه این شهرستان در شاخص مورد نظر گردیده است. در خصوص شهرستانهای کلیر و هشترود، وجود عواملی مانند: دوری از مرکز استان، انزوای جغرافیایی، دارا بودن روستاهای دور افتاده و پراکنده، کمبود و ناپا بودن مراکز آموزش عالی، کمبود امکانات زیربنایی و خدماتی جهت افزایش فرصتهای شغلی، موجب محرومیت بیش از پیش این شهرستانها شده است.

تعیین درجه توسعه یافتگی شهرستانهای استان آذربایجان شرقی در شاخصهای تلفیقی (۱۳۷۵)

بر اساس تقسیمات اداری - سیاسی سال ۱۳۷۵، استان آذربایجان شرقی به ۱۴ شهرستان تقسیم شده است. با استفاده از الگوی شاخص ترکیبی توسعه انسانی (HDI)، درجه توسعه یافتگی شهرستانهای استان در شاخصهای تلفیقی مورد محاسبه قرار گرفت. نتایج به دست آمده در زمینه شاخصهای تلفیقی، حاکی از آن است که تبریز به عنوان برخوردارترین و هشترود به عنوان محرومترین شهرستان شناخته شد. از مجموع ۱۴ شهرستان، تبریز برخوردار، ۵ شهرستان به نامهای: شبستر، مرند، اهر، مراغه و میانه به ترتیب اولویت نیمه برخوردار، و ۸ شهرستان به نامهای: بناب، سراب، هریس، جلفا، ملکان، کلیر، بستان آباد و هشترود به ترتیب اولویت محرومترین شهرستان استان می باشند.

شهرستان تبریز به دلیل مرکزیت اداری - سیاسی استان و منطقه و کلاشهر بودن، توانسته است برتری خود را در نظام ناحیه‌ای و شهری استان حفظ و فاصله خود را نسبت به سایر نواحی بیشتر کرده و به عنوان عنصر ناهمگن در پهنه جغرافیای استان، ظاهر شود. اختلاف عددی درجه توسعه یافتگی تبریز با شبستر به عنوان دومین شهرستان، گویای این مطلب است که شکاف توسعه بین دو شهرستان ۱/۷۵ می باشد. در حالی که شکاف بین رتبه اول و دوم اختلاف آشکاری را نشان می دهد. واگرایی و عدم تعانس در بین شهرستانهای نیمه برخوردار به حداقل ممکن رسیده و همگرایی و عدم نابرابری بین شهرستانها به چشم می خورد.

جدول (۱) رتبه‌بندی شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی در شاخص‌های مختلف توسعه با استفاده از الگوی تحلیل عاملی (۱۳۷۵)

رتبه	شاخص‌های زیروثابی		شاخص‌های اقتصادی		شاخص‌های جمعیتی		شاخص‌های معیشتی		شاخص‌های درآمدی - بهداشتی		شاخص‌های مسکن		شاخص‌های فرهنگی		نام شهرستان	ردیف
	امتیاز عاملی	رتبه	امتیاز عاملی	رتبه	امتیاز عاملی	رتبه	امتیاز عاملی	رتبه	امتیاز عاملی	رتبه	امتیاز عاملی	رتبه	امتیاز عاملی	رتبه		
۱۰	-۰/۸۴۲۳۶	۷	-۰/۳۳۳۲۹	۷	۰/۰۶۹۲۶	۲	۷/۳۳	۳	۰/۹	۱۱	-۰/۶۱۹	۱۱	-۰/۶۱۹	۱	اهر	
۱۲	-۱/۲۶۶۱۵	۳	۰/۹۳۴۴۳	۱۲	-۰/۸۴۴۰۴	۹	-۰/۳۴	۷	۰/۳	۱۳	-۱/۱۸۴	۱۳	-۱/۱۸۴	۲	بستان‌آباد	
۶	۰/۱۱۴۰۶	۶	-۰/۲۷۳۶۲	۹	-۰/۳۷۷۹۱	۱۰	-۰/۸۰	۵	۰/۴	۳	۰/۴۶۰	۳	۰/۴۶۰	۳	نیاب	
۲	۲/۸۴۷۵۴	۱	۴/۱۶۱۵	۱	۳/۱۵۱۳۴	۱	۲/۹۱	۱۳	-۱/۱	۱	۴/۱۱۸	۱	۴/۱۱۸	۴	تبریز	
۱۳	-۱/۳۱۹۷۷	۸	-۰/۸۴۴۴۹	۳	۰/۳۴۷۸۸	۱۴	-۱/۹۱	۶	۰/۴	۴	۰/۴۶۰	۴	۰/۴۶۰	۵	جلفا	
۱۱	-۱/۴۱۵۳	۱۰	-۰/۴۱۷۷۷	۴	۰/۶۱۰۲۱	۵	۰/۳۳	۱۱	-۰/۸	۸	-۰/۱۶۱	۸	-۰/۱۶۱	۶	سراب	
۱	۲/۹۲۵۴۹	۲	۱/۰۲۲۵۸	۱۰	-۰/۳۱۵۶۸	۱۱	-۰/۸۸	۲	۱/۴	۶	۰/۱۸۴	۶	۰/۱۸۴	۷	شیراز	
۳	۱/۱۳۲۸۵	۱۲	-۰/۹۴۷۷۷	۱۴	-۰/۸۱۸۴۳	۶	۰/۱۰	۸	۰/۳	۱۴	-۲/۱۷۹	۱۴	-۲/۱۷۹	۸	کلبر	
۸	-۰/۶۰۲۹۹	۹	-۰/۳۶۵۸	۲	۰/۵۰۹۴۷	۷	۰/۰۵	۱۴	-۳/۲	۲	۰/۶۳۳	۲	۰/۶۳۳	۹	مرغه	
۵	۰/۳۵۲۴۴	۱۱	-۰/۶۹۱۹۵	۶	۰/۱۳۰۶	۸	-۰/۳۷	۴	۰/۵	۵	۰/۳۳۴	۵	۰/۳۳۴	۱۰	مرند	
۴	۰/۰۸۱۱۳	۵	۰/۰۶۸۴۲	۱۳	-۰/۸۰۶۰۳	۱۳	-۱/۸۱	۱۲	-۱	۱۰	-۰/۶۰۵	۱۰	-۰/۶۰۵	۱۱	ملکان	
۹	-۰/۶۱۹۰۳	۱۳	-۱/۱۲۹۹	۵	۰/۱۳۶۶۸	۳	۱/۰۵	۹	-۰/۳	۷	-۰/۲۶	۷	-۰/۲۶	۱۲	میانه	
۷	-۰/۰۷۸۳۶	۴	۰/۱۵۵۰۵	۱۱	-۰/۸۴۴۰۲	۱۲	-۱/۳۹	۱	۳	۱۲	-۰/۹۹۳	۱۲	-۰/۹۹۳	۱۳	هریس	
۱۴	-۱/۵۵۵۱۱	۱۴	-۱/۸۶۷۷۹	۸	-۰/۰۱۶۵۳	۴	۰/۸۳	۱۰	-۰/۶	۹	-۰/۴۱۱	۹	-۰/۴۱۱	۱۴	هنرود	

جدول شماره (۲) تعیین درجه توسعه یافتگی شهرستانهای آذربایجان شرقی در شاخص‌های تلفیقی (۱۳۷۵)

ردیف	نام شهرستان	شاخص ترکیبی توسعه انسانی (HDI)	میزان برخورداری	ضریب پراکندگی (C-V)	شکاف توسعه
۱	تبریز	۰/۹۸	برخوردار	۰/۳۲	۳/۸
۲	شبه‌ستر	۰/۵۶	نیمه برخوردار		
۳	مرند	۰/۵۴			
۴	اهر	۰/۵۳			
۵	مراغه	۰/۵۲			
۶	میانه	۰/۵۱			
۷	بناب	۰/۴۹			
۸	سراب	۰/۴۸			
۹	هریس	۰/۴۶			
۱۰	جلفا	۰/۴۴			
۱۱	ملکان	۰/۴۱			
۱۲	کلیر	۰/۴۱			
۱۳	بستان آباد	۰/۳۹			
۱۴	هشترود	۰/۲۶			

منبع: نگارندگان

با استناد به جدول شماره (۲)، مشخص می‌شود که الگوی توسعه در استان آذربایجان شرقی از الگوی مرکز-پیرامون، پیروی می‌کند؛ به صورتی که تمرکز اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، اداری و خدماتی در تبریز زمینه اشتغال وسیعی را فراهم کرده و همزمان با آن رکورد نسبی فعالیتها در نقاط دیگر استان و برخورداری بیش از پیش تبریز از امکانات خدماتی بهتر به این توسعه شتابی خاص بخشیده است. این عوامل، سیر عقب ماندگی سایر شهرستانها را موجب شده و از این رو تبریز به عنوان یک شهر انگلی نمود پیدا کرده است. شهرستان تبریز ضمن این که فرصتهای اقتصادی و اجتماعی، امکانات رفاه و ثروت، نیروی انسانی ماهر و

متخصص از شهرستانهای پیرامونی را در خود انباشت کرده، اثرات انتشاراتی و فضای مفیدی را روی نواحی پیرامونی خود نداشته و خود بر محرومیت نواحی مزید عکس گشته است. به صورتی که یک نوع واگرایی و عدم تجانس در نظام فضایی استان قابل مشاهده است.

پیش بینی اولویت توسعه شهرستانهای استان آذربایجان شرقی:

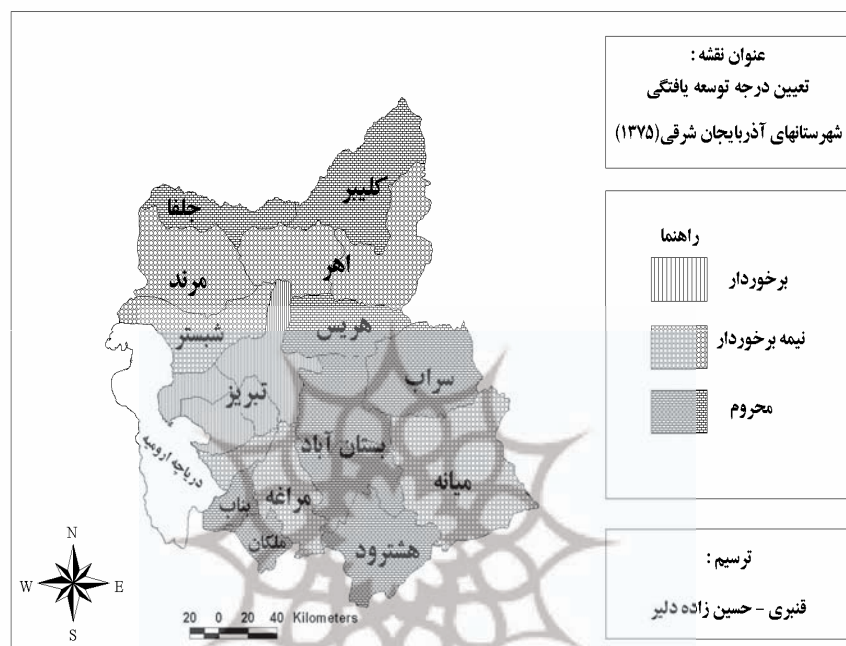
با بهره گیری از نرم افزار رایانه ای (SPSS) و استفاده از الگوی رگرسیون چند متغیره گام به گام می توان اولویت توسعه نواحی استان آذربایجان شرقی را بر اساس امتیاز شاخص ها محاسبه نمود. در این محاسبات امتیاز شاخص های تلفیقی به عنوان متغیر وابسته و امتیاز شاخص های بخش های دیگر به عنوان متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده اند. نتایج حاصل از الگوی برازش رگرسیونی در خصوص پیش بینی اولویت توسعه شهرستانهای استان آذربایجان شرقی نشان می دهد که ضریب تعیین تصحیح شده مدل برازش، ۸۵/۸۵ است، بدین معنی که ۸۵ درصد از تغییرات مربوط به توسعه شهرستانهای استان بر اساس شاخص های تلفیقی متعلق به بخش های درمانی - بهداشتی، مسکن، جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی و زیربنایی است و ۱۵ درصد بقیه را شاخص های دیگر تعیین و پیش بینی می کنند، که در این تحقیق به آنها پرداخته شده است. جدول تحلیل واریانس رگرسیونی برای الگوی تبیینی و پیش بینی، بیانگر این است که الگوی تبیینی و پیش بینی به صورت معنی داری توانسته است شاخص های تلفیقی توسعه یافتگی را پیش بینی نماید.

از میان شاخص هایی که برای برازش الگوی رگرسیونی استفاده شده، فقط شاخص های جمعیتی و اقتصادی وارد الگوی رگرسیونی شده است، بقیه شاخص ها یعنی درمانی - بهداشتی، مسکن، فرهنگی و زیربنایی تأثیر معنی داری در شاخص های تلفیقی توسعه نداشته و از الگوی برازش و پیش بینی رگرسیونی خارج گشته اند. بنابراین معادله پیش بینی رگرسیونی بر اساس شاخص های وارد بر الگو به صورت زیر ارائه می شود:

$$Y = 0/496 + 0/08608Var4 + 0/05368Var5$$

بناهای جدول شماره (۵) نشان می دهد که از میان شاخص های انتخابی مهمترین شاخص توسعه یافتگی متعلق به شاخص های جمعیتی است. در ردیف دوم شاخص های اقتصادی از درجه اهمیت بیشتری برخوردار

است. در زمینه توسعه شهرستانهای استان شاخص‌های زیر به ترتیب از مناطق محروم، نیمه برخوردار و برخوردار و تقریب شاخص‌ها در نواحی برحسب رتبه نواحی از پایین به بالا توصیه و پیشنهاد می‌شود.



جدول شماره (۳) آماره‌های تحلیل رگرسیونی چند متغیره شاخص‌های توسعه یافتگی

شهرستانهای استان آذربایجان شرقی

ضریب همبستگی چند گانه	(Multiple R)	۰/۹۳۴
ضریب تبیین	(R Square)	۰/۸۷۳
ضریب تبیین تصحیح شده	(Adjusted R square)	۰/۸۵۰
اشتباه معیار	(Standard Error)	۶/۱۵۳ E-OZ

منبع: نگارندگان

جدول شماره (۴). تحلیل واریانس رگرسیونی چند متغیره شاخص های توسعه یافتگی

شهرستان های استان آذربایجان شرقی

منبع تغییرات	مجموع مجذورات SS	درجه آزادی df	میانگین مجذوری SM	کمیت F	سطح معنی داری sign
رگرسیون	۰/۲۸۶	۲	۰/۱۴۳		
باقی مانده	۴/۱۶۴ E-۰۶	۱۱	۳/۷۸۶ E-۰۳	۳۷/۷۸۲	۰/۰۰۰
جمع کل	۰/۳۲۸	۱۳	-		

منبع: نگارندگان

جدول شماره (۵). آماره های مربوط به شاخص های توسعه یافتگی الگوی رگرسیونی که وارد الگو شده اند

نام شاخص ها	B ضریب رگرسیونی	اشتباه معیار	بتا ضریب رگرسیون استاندارد شده	کمیت t	سطح معنی دار sign
عرض از مبدأ	۰/۴۹۶	۰/۰۲۲	-	۳۰/۱۸۸	۰/۰۰۰
شاخص های جمعیتی	۸/۶۰۸ E-۰۲	۰/۰۲۳	۰/۵۴۲	۳/۷۱۹	۰/۰۰۳
شاخص های اقتصادی	۵/۳۶۸ E-۰۲	۰/۰۱۶	۰/۴۷۸	۳/۲۷۹	۰/۰۰۷

منبع: نگارندگان

جدول شماره (۶). آماره های مربوط به شاخص های توسعه یافتگی الگوی رگرسیونی که از الگو خارج شده اند

نام شاخص ها	Btln	t	sign	همبستگی جزئی	ضریب تحمل
شاخص فرهنگی	۰/۶۵	۰/۲۱۷	۰/۸۳۲	۰/۶۹	۰/۱۴۱
شاخص مسکن	۰/۱۵۷	۱/۲۴۱	۰/۲۴۳	۰/۳۶۵	۰/۶۸۹
شاخص درمانی-بهداشتی	۰/۰۲۲	۰/۱۲۹	۰/۹۰۰	۰/۰۴۱	۰/۴۴۴
شاخص زیربنایی	۰/۲۴۸	۰/۹۶۲	۰/۰۷۸	۰/۵۲۷	۰/۵۶۷

منبع: نگارندگان

نتیجه گیری:

در تحقیق حاضر، تعیین درجه توسعه یافتگی شهرستانهای استان آذربایجان شرقی با استفاده از روش پیشرفته آماری (تحلیل عاملی) و شاخص ترکیبی توسعه انسانی (HDI)، مورد بررسی قرار گرفت، که نتایج زیر به دست آمده است:

۱. شهرستان تبریز در شاخص‌های فرهنگی، درمانی - بهداشتی، جمعیتی و اقتصادی، به عنوان برخوردارترین شهرستان و شهرستانهای: کلیر، جلفا، کلیر، هشترود به عنوان محرومترین شهرستانها در استان شناخته می‌شدند؛

۲. در شاخص‌های مسکن، هریس برخوردارترین و مراغه محرومترین شهرستان هستند؛

۳. در شاخص‌های زیربنایی، شبستر به عنوان برخوردارترین و هریس به عنوان محرومترین شهرستان است؛

۴. رتبه و سطح شهرستانها در شاخص‌های مختلف، متفاوت‌اند که این مسأله بیانگر توسعه نامتعادل شهرستانها در بخشها و شاخص‌های مختلف است؛

۵. اگر شاخص‌های بهداشتی - درمانی و زیربنایی ملاک توسعه قرار گیرند، در درجه توسعه یافتگی شهرستانهای استان تفاوت چشمگیری مشاهده نمی‌شود، در حالی که با بررسی شاخص‌های مسکن نوعی واگرایی و نابرابری در امکانات توسعه به چشم می‌خورد؛

۶. نتایج به دست آمده در زمینه شاخص‌های تلفیقی، حاکی از آن است که تبریز به عنوان برخوردارترین و هشترود به عنوان محرومترین شهرستان شناخته شده است؛

۷. نتیجه به دست آمده از این پژوهش، نشان می‌دهد در حالی که شکاف بین رتبه اول (تبریز) و دوم (شبستر) اختلاف آشکاری دارد، واگرایی و عدم تجانس میان شهرستانهای نیمه برخوردار به حداقل ممکن رسیده و همگرایی و عدم نابرابری بین شهرستانها به چشم می‌خورد؛

۸. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که الگوی توسعه در استان آذربایجان شرقی از الگوی مرکز - پیرامون پیروی می‌کند.

منابع و مآخذ:

۱. آسایش، حسین (۱۳۷۵)؛ اصول و روشهای برنامه ریزی روستایی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور؛
۲. اجلالی، پرویز (۱۳۷۳)؛ تحلیل منطقه‌ای و سطح بندی سکونتگاهها، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی شهری کشور.
۳. پاپلی یزدی، محمدحسین و رجیب سناجردی، حسین (۱۳۸۲)؛ نظریه‌های شهر و پیرامون، تهران: انتشارات سمت.
۴. جیروند، عبدالله (۱۳۷۵)؛ توسعه اقتصادی، تهران: انتشارات مولوی.
۵. حسین زاده دلیر، کریم (۱۳۸۰)؛ برنامه ریزی ناحیه‌ای، تهران: انتشارات سمت.
۶. زالی، نادر و قنبری هفت چشمه، ابوالفضل (۱۳۸۳)؛ بررسی و تحلیل نگرشهای جغرافیایی در توسعه منطقه‌ای و تطبیق آن با ویژگی های استان آذربایجان شرقی، نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز (ویژه نامه جغرافیا)، سال دهم، شماره پیاپی (۱۵)، بهار.
۷. زاهدی مازندرانی، محمدجواد (۱۳۸۲)؛ توسعه و نابرابری، تهران: انتشارات مازیار.
۸. سیف الدینی، فرانک (۱۳۷۸)؛ فرهنگ و اثرگذاران برنامه ریزی شهری و منطقه‌ای، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۹. سعیدی، عباس (۱۳۷۹)؛ مبانی جغرافیای روستایی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. سازمان مدیریت و برنامه ریزی (۱۳۸۰)؛ اولین گزارش علمی توسعه انسانی، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی.
۱۱. سازمان مدیریت و برنامه ریزی (۱۳۷۵)؛ سالنامه آماری استان آذربایجان شرقی، تبریز: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
۱۲. صرافی، مظفر (۱۳۷۹)؛ مبانی برنامه ریزی توسعه منطقه‌ای، چاپ دوم، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
۱۳. صرافی، مظفر (۱۳۷۷)؛ «تمرکززدایی کلانشهرهای کشورهای جنوب (باورها و راهبردها)»، مجله معماری و شهرسازی؛ شماره ۴۸ و ۴۹ (اسفندماه).
۱۴. صباغ کرمانی، مجید (۱۳۸۰)؛ اقتصاد منطقه‌ای، تهران: انتشارات سمت.
۱۵. عسگری، علی (۱۳۸۰)؛ برنامه ریزی منطقه‌ای، جزوه درسی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۱۶. عظیمی، ناصر (۱۳۸۱)؛ پویای شهرنشینی و مبانی نظام شهری، مشهد: انتشارات نیکا.
۱۷. قره باغیان، مرتضی (۱۳۷۵)؛ اقتصاد رشد و توسعه، تهران: انتشارات نشرنی.

۱۸. گریفین، کیت (۱۳۷۵)؛ *راهبردهای توسعه اقتصادی*، ترجمه: حسین راغفر و محمد حسین هاشمی، تهران: نشرنی.
۱۹. گیلبرت، آلن و جوزف گاگلر (۱۳۷۵)؛ *شهرها، قهر و توسعه* (شهرنشینی در جهان سوم)، ترجمه پرویز کریمی ناصری، تهران: انتشارات اداره کل روابط عمومی و بین الملل شهرداری تهران.
۲۰. کلاتری، خلیل (۱۳۸۱)؛ *پردازش و تحلیل داده‌ها در مطالعات اقتصادی و اجتماعی با استفاده از (SPSS)*، تهران: انتشارات شریف.
۲۱. مهندسان مشاور (DHV) از هلند (۱۳۷۱)؛ *رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی مراکز روستایی*، ترجمه: ابوطالب فنایی و دیگران، جلد اول، شماره ۱۰، سلسله انتشارات روستا و توسعه.
۲۲. موحد، علی (۱۳۷۶)؛ *برنامه‌ریزی توسعه فضایی بخش زواره*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۲۳. موسوی، میرنجف (۱۳۸۲)؛ *سنجش درجه توسعه یافتگی نواحی ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.
۲۴. مرکز آمار ایران (۱۳۷۵)؛ *سرشماری عمومی نفوس و مسکن*، کلیه شهرستانهای استان آذربایجان شرقی، تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.
۲۵. هاگت، پتر (۱۳۷۹)؛ *جغرافیا ترکیبی نو*، ترجمه: شاپور گودرزی نژاد، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
26. Clark, David (2000): *Urban World/Global city*, London: Routledge.
27. Harvey, Jack (1996): *Urban land Economic*, 4th ed, London: Mac Millan.
28. Hall, Peter (1992): *Urban and Regional Planning*, London, Routlidge.
29. Klantari, Khalil (1995): *Identification of Backward Regoin in Iran*, Geographical Research Qartely Mashhad, No 8.
30. Sharbatoghlie, Ahmad (1991): *Urbanization and Regional Disparities in Post-Revolutionary Iran*, Westview press.
31. UNDP (1991): *Human Development Report*, Newyork, Published for the Nation Development programe.
32. Wheeler, James and peter Muller (1986): *Economic Geography*, Canada: John Wiley & Sons. Inc.